



Legal Foundations of the Independence of the Legal Profession in Iran and England

Seyed Ali Mirlohi¹, Taher Habibzadeh², Anis Asadi³

¹ PhD Student of Islamic Jurisprudence and Private Law, Shahid Motehary University, Tehran, Iran
(**Corresponding Author**). mirlohi@motehary.ac.ir

² Assistant Professor of the Private Law Department, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
habibzadeh114@yahoo.com

³ PhD Student of Islamic Jurisprudence and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
asadi.a.7475@gmail.com

Abstract

The independence of the legal profession means that all matters related to the diverse executive policies of the legal community (the Bar Association) are carried out by its members without interference from others. This study, conducted in a descriptive-analytical manner with a comparative approach, aims to explore the legal foundations of this concept in the legal systems of Iran and England. The study relies on library resources to collect data. It argues that the basis of professional independence for lawyers in the legal systems of Iran and England, unlike the independence of the judicial branch which is based on the principle of separation of powers, is the oversight of an independent civil society organization over the proper implementation of the law within the judiciary, ensuring the right to a defense and upholding the rule of law. Therefore, a lawyer should not be appointed by the legislative or executive branches, as such appointment may lead to the interference of these branches in the independent judiciary, which is not permissible in accordance with Article 57 of the Constitution. On the other hand, if a lawyer is appointed by the judiciary, their role of defending the rights and interests of their clients and striving to achieve a balance in the rule of law and its enforcement undermines the independence of the judge. The notion of independence does not absolve the lawyer of accountability; if they commit an error, the relevant regulations and provisions regarding civil, disciplinary, and criminal liability will apply, thereby moderating this independence.

Keywords: Independence of the Legal Profession, Iranian Law, English Law, Bar Association, Foundations of Lawyer's Independence.

Received: 2022/10/10 ; **Revised:** 2023/10/30 ; **Accepted:** 2023/12/03 ; **Published online:** 2023/12/21

How To Cite: Mirlohi, Seyid Ali; Habibzadeh, Taher; Asadi Anis (2023). Legal Foundations of the Independence of the Legal Profession in Iran and England, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(3), 153-182. doi.org/10.22091/CSIW.2023.8633.2329

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





مبانی حقوقی استقلال نهاد وکالت در ایران و انگلستان

سیدعلی میرلوچی^۱، طاهر حبیب‌زاده^۲، انیس اسدی^۳

^۱ دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mirlohi@motahari.ac.ir

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. habibzadeh114@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری فقه و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. asadi.a.7475@gmail.com

چکیده

استقلال نهاد وکالت بدین معناست که کلیه امور مربوط به سیاست‌های اجرایی متنوع کانون، جهت پیشبرد اهداف خویش، توسط اعضای آن بدون دخالت دیگران انجام پذیرد؛ این پژوهش که به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی به بررسی نظام حقوقی دو کشور ایران و انگلستان و جمع‌آوری اطلاعات بنا بر شیوه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است، سعی دارد تا مبانی حقوقی این مفهوم را در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان تبیین نموده و بیان دارد که مبنای استقلال حرفه‌ای وکلا در نظام حقوقی ایران و انگلستان، برخلاف استقلال دستگاه قضائی که اصل تفکیک قواست، نظارت یک سازمان مردم‌نهاد مستقل بر حسن اجرای قانون در قوه قضائیه، تضمین حقوق دفاعی و تأمین حاکمیت قانون است؛ پس، وکیل نباید منصوب قوه مقننه یا مجریه باشد، چراکه این نصب می‌تواند منتهی به دخالت این دو قوه در قوه مستقل قضائیه شود که در نظام حقوقی مامطابق اصل (۵۷) قانون اساسی مجاز نیست. از سوی دیگر، اگر وکیل منصوب دستگاه قضائی باشد، طبیعت کارش که دفاع از حقوق و منافع موکل و تلاش برای تحقق حقوق دفاعی و تعادل در حاکمیت قانون و اجرای آن است، استقلال قاضی را مخدوش می‌کند. منظور از این استقلال رهانیدن و مسئولیت‌ناپذیر نمودن وکیل نیست، کما اینکه چنانچه مرتکب خطایی شود، ضوابط و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی، انتظامی و کیفری گریبان‌گیرش می‌شود و این استقلال را تعدیل خواهد نمود.

کلیدواژه‌ها: استقلال نهاد وکالت، حقوق ایران، حقوق انگلستان، کانون وکلا، مبانی استقلال وکیل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰
استاد به این مقاله: میرلوچی، سیدعلی؛ حبیب‌زاده، طاهر؛ اسدی، انیس (۱۴۰۲). مبانی حقوقی استقلال نهاد وکالت در ایران و انگلستان،

پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۳)، ۱۵۳-۱۸۲. doi.org/10.22091/CSIW.2023.8633.2329

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

استقلال^۱ در لغت به معنای «ضابط امر خویش بودن و به خودی خود به کاری بر ایستادن، به خود به کاری ایستادن بی شرکت غیر» (معین، ۱۳۸۸: ۱۱۶) و همچنین «آزادی داشتن به آزادی کاری کردن، مستقل بودن، بدون مداخله‌ی کسی کار خود را اداره کردن آمده‌است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۷) در اصطلاح اما، استقلال را «اقدام به انجام کاری آزادانه و بدون مداخله دیگران» تعریف می‌نمایند. آنچه در شناخت معنای دقیق استقلال اهمیت دارد آن است که نایست استقلال را با مفاهیمی چون بی‌طرفی^۲، آزادی^۳ و مصونیت^۴ که در جایگاه خود نشانگر دیگر امتیازات وکلا هستند، خلط کرد. شناخت معنای استقلال در گام ابتدایی از جمله نیازهای مقدماتی در بررسی موضوع اصلی پژوهش پیشرو یعنی مبانی حقوقی استقلال نهاد وکالت است؛ اهمیت موضوع استقلال نهاد وکالت از گذشته تا کنون مورد توجه پژوهشگران علم حقوق بوده و در هر دوره سعی شده کرسی‌های متعدد برگزار گردیده و پژوهش‌هایی در این زمینه تدوین شود. ما حاصل بررسی مهم‌ترین تحقیقات، پژوهشگران را به این مطلب رسانید که با وجود بحث و بررسی‌های گوناگون در این زمینه، هیچ‌گاه به دقت به مبانی آنچه که حقوق دانان به عنوان استقلال در حوزه وکالت مطرح می‌دانند و اغلب مدعی مخدوش شدن توسط حکومت می‌باشند پرداخته نشده است و همین موضوع باعث شده همواره این ادعاها نادیده گرفته شده و یا به درستی پاسخی دریافت ننماید. به بیان دیگر مهم‌ترین مسئله در این پژوهش این امر است که ادعای استقلال نهاد وکالت، با آن معانی و مفاهیم بیان گردیده، از چه پشتوانه حقوقی در نظام حقوقی برخوردار است. پاسخ به این پرسش و مطالعه تطبیقی در این زمینه، دغدغه‌مندان را هم با نگاه مقنن جمهوری اسلامی ایران آشنا نموده و هم کمک می‌کند با نگاهی به رویکرد نظام حقوقی کشور انگلستان که خود را داعیه‌دار وکالت مدرن می‌داند، پویایی نگرش مقنن ایران نیز آشکار گردد. لذا می‌توان گفت مهم‌ترین نوآوری پژوهش پیش‌رو پرداختن به مبانی حقوقی مفهوم استقلال نهاد وکالت است و نظر مختار مقنن جمهوری اسلامی ایران در مورد نحوه بهره‌مندی وکلا از استقلال است که همین امر می‌تواند خاتمه بسیاری از تنازعات میان طرفداران نظریه استقلال و عدم استقلال نهاد وکالت باشد. شاید در نگاه اول بررسی این موضوع و فلسفه استقلال نکته‌ای بدیهی به نظر برسد؛ اما آنچه که امروز در کشور ما مورد بحث میان حقوق دانان بوده‌است، آن‌ها را به دو طیف تقسیم نموده‌است. برخی که نهاد وکالت را نهادی برآمده از دامان قضاوت می‌دانند و لذا با توجه به آنکه در جامعه اسلامی، متولی امر قضاوت، حکومت می‌باشد، وکالت را نیز زیر نظر آن تعریف

-
1. Independence
 2. Impartiality
 3. Liberty
 4. Immunity

می نمایند. برخی در جبهه مقابل قرار گرفته و می گویند وکالت مدرن خود داعیه دارد که قضات می بایست ابتدائاً یک وکیل خبره باشند و سپس به این امر مشغول شوند؛ چطور می شود چنین نهاد قدرتمندی خود زیر نظر نهاد دیگر فعالیت کند و استقلالش نادیده گرفته شود؟ چگونه می توان انتظار داشت با عدم استقلال یکی از ارکان نظام دادرسی، عدالت و انصاف محقق گردد؟ لازم به ذکر است در حقوق اساسی به دلیل اینکه تجمع قدرت مصالح ملی را به مخاطره می اندازد، وجود مؤسسات و نهادهای مستقل مدنی و مردم نهاد در انجام اموری که به قوای حاکمیتی نیاز ندارد، پذیرفته شده است؛ کانون های وکلای دادگستری نیز از جمله این نهادهای مستقل می باشند که به وسیله اعضایشان خدمات حقوقی به مردم ارائه می دهند و در حقوق اداری به عنوان نظام حرفه ای که یک خدمت عمومی ارائه می نمایند، شناخته می شوند. به طور کلی تشکیلات قضائی از جمله وکالت بر اجرای قانون در جامعه نظارت دارد و استقلال آن ضرورتی انکارناپذیر است، هرگونه وابستگی مادی و معنوی به حاکمیت و سیطره جزئی قدرت بر وکیل، موجب آسیب بر اجرای صحیح قانون می گردد. وقتی مردم بدانند که وکیل آن ها پروانه ای خود را از یک نهاد مدنی مستقل دریافت نموده و از حاکمیت نگرفته است، اطمینان خاطر و امیدواری به احقاق حق و دادرسی عادلانه پیدا می کنند. بنابراین مستقل بودن نهاد وکالت و شخص وکیل با توجه به اینکه استقلال کانون وکلای دادگستری، ضامن استقلال وکیل دادگستری است، هر دو اهمیت دارد و در پژوهش حاضر مورد بحث است. لازم به ذکر است از جمله ویژگی های مسلم و ضروری نظام حرفه ای استقلال و اختیارات اداری گسترده در جهت اداره تنظیم روابط با قوه حاکمه می باشد و در این رابطه حاکمیت صرفاً حق نظارت بر نظامات حرفه ای را دارد و این حق را نمی بایست با مداخله در امور مربوط به این نهاد اشتباه گرفت.

البته دستیابی به این هدف خود نیازمند آشنایی با برخی مبانی و مقدماتی است که سعی شده در این پژوهش به دقت مورد مطالعه قرار گیرد. بنا براین پژوهشگر در فصل اول، ابتدائاً به مفهوم استقلال نهاد وکالت مروری سریع و مختصر نموده است؛ چرا که در این زمینه تا کنون بسیاری از اندیشمندان علم حقوق سخن رانده اند و بدین منظور از تکرار مکررات پرهیز خواهد شد و صرفاً نگاه مخاطبین این پژوهش با رویکرد محقق تطبیق خواهد یافت و برای مطالعه تفصیلی تر امکان مراجعه به منابع مندرجه وجود خواهد داشت. در بخش دوم به منشأ پیدایش خود نهاد وکالت پرداخته خواهد شد تا با بررسی آنکه این نهاد خود مبتنی بر چه اصولی پیدا و توسعه یافته، آگاهی لازم با قوانین و مقررات که در همان مراحل ابتدایی پیدایش بر این نهاد حاکم گردیده است، ایجاد گردد و در بخش سوم با بررسی تخصصی تر قوانین موضوعه، در کنار مطالعه تطبیقی این مفهوم در حقوق کامن لاو و قوانین انگلستان، دیدی جامع، شفاف و بروز در مورد مبانی حقوقی استقلال نهاد وکالت ارائه نماید. پاسخ به مسئله این پژوهش و آزمودن فرضیه مطرح شده، مبتنی بر روش کتابخانه ای و مراحلی چون منبع شناسی، فیش برداری، تحلیل و جمع بندی

مطالب و نهایتاً نتیجه‌گیری است که در قسمت انتهایی ارائه گردیده است.

۱. واکاوی مفهوم استقلال وکیل

استقلال قضائی برای استقرار و تثبیت اصل حاکمیت قانون و تضمین تمامی حقوق شهروندی و بهره‌مندی از تمامی آزادی‌های اساسی است و دستگاه قضائی مستقل و کارآمد نقش مهمی در برقراری عدالت و تضمین حقوق افراد جامعه دارد. در حقوق بین‌الملل نیز اعمال این اصل با توجه به سیر فزاینده تشکیل دادگاه‌ها و داوری‌های بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کند و مهم‌ترین کارکرد آن حفظ قدرت دادگاه در تصمیم‌گیری عادلانه و منطبق با قانون است. «استقلال نهاد وکالت» نیز یکی از جلوه‌های اعتبار نظام دادرسی است که از یک سوء به حیثیت نظام قضائی کشور و از سوی دیگر با رعایت حقوق شهروندی و حفظ کرامت ذاتی انسان مرتبط است و همچنین نشان از مدنیت و سطح توسعه مدنی یک جامعه دارد. عدم استقلال این رکن مهم از دستگاه قضائی هر کشور، خدشه بر حاکمیت قانون، حقوق انسانی و نقض دادرسی عادلانه را در پی خواهد داشت؛ توضیح بهتر این امر نیازمند است که استقلال وکلا را در دو سطح بررسی کرد:

۱-۱. استقلال فردی

وکیل دادگستری در اعمال ووظایف قانونی خود از استقلال کامل بهره‌مند است و در کار خود در حدود موازین استقلال کامل دارد، تابع کسی نیست؛ همچنین در ایفاء وظایف قانونی خود که به مقتضای شغل وکالت که دفاع از حق می‌باشد، جز در مقابل وجدان و همکارانش به هیچ مقامی جوابگو نیست (سالم، ۱۳۴۰: ۵۴). نظارت اصولاً امر مطلوبی است و افکار عمومی سوگیری مثبتی به آن دارند؛ خصوصاً درباره قضات و وکلا که با حقوق شهروندان سروکار دارند، هر قدر نظارت‌ها کارآمدتر، غیرتبعیض‌آمیزتر و قاطع‌تر باشد، ضریب اطمینان‌بخشی عملکرد بازیگران عرصه عدالت قضائی بالاتر خواهد رفت و مردم نیز راضی‌تر هستند. فعال‌سازی نظارتی قوه می‌تواند با اعلام فساد و تخلف مستمر و رصد وکلا، آن هم از مجرای معین باشد. ماده (۱۴) لایحه استقلال کانون وکلا، تعیین مشی و تبیین حدود کرده که رسیدگی به تخلفات وکلای دادگستری از مجرای دادگاه انتظامی وکلا بوده و مرجع تجدیدنظر را دادگاه عالی انتظامی قضات قرار داده است. این سازوکار نظارت قضائی مجرای معین و صلاحیت تعیینی و تخصصی مشخص دارد و با صلاحیت اختیاری یا گزینشی مغایر است. باید به غایت مقنن توجه گردد که اگر در ماده (۱۷) بیان می‌دارد که هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع کرد مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی، این سیاق تقنین از باب مراعات استقلال نهاد وکالت است و اینکه تضمینی برای وکیل باشرافت و آزاده باشد که در سبیل دفاع از موکل گاه با صاحبان قدرت مواجهه می‌کند و از بارگاه حکومت قانون، متعرض هر قانون‌شکن و آزادی‌ستیز نافی حقوق شهروندی می‌شود. قطعاً نظارتی دقیق،

جدی، فسادستیز و قاطع لازم است؛ اما از مجرای حساب‌شده خودش و بدون خدشه بر استقلال نهاد وکالت؛ در واقع از آنجا که حق دادخواهی و در مقابل آن حق مقدس دفاع، از جمله حقوق غیر قابل انکار و خدشه‌ناپذیر مردم است، و برخورداری از یک دادرسی عادلانه، برای به ثمر نشستن این حق (حق دادخواهی و دفاع) اجتناب‌ناپذیر است، و یکی از ضوابط بنیادین آن، وجود وکلای مستقل برای اقامه دعوا با دفاع است، به‌طور کلی از تعاریف ارائه‌شده از استقلال شخص وکیل، این مفهوم را از دوسو می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱) استقلال وکیل در گام اول شامل: آزادی در قبول وکالت، آزادی در انتخاب نحوه‌ی کار موکل، آزادی در برگزیدن اسنادی که موکل به او تسلیم نموده در حین کار و استفاده از اسراری که به او گفته‌شده به تشخیص خود و برای مصلحت موکل، آزادی او در تنظیم لوایح و تقریر بیانات با استفاده از قوانین و نظامات، آزادی در ملاقات با موکلین زندانی و مکاتبه با آن‌ها بدون هیچ‌گونه نظارت، آزادی در استعفا از وکالت و از همه مهم‌تر استقلال در امور مربوط به کانون و انتخابات و بودجه‌ی آن.

۲) تعقیب و مجازات انتظامی وکیل متخلف از هر یک موازین قانونی مربوط به مراتب وکالت که در بخش اول بیان شد، به‌وسیله‌ی خود وکلا و منحصرأ از طریق مراجعه به کانون وکلا می‌باشد. به‌عبارت دیگر وکیل دادگستری فقط و فقط در مقابل وجدان خود و همکاران، مسئول می‌باشد (ملکی، ۱۳۲۸: ۳۵)

۱-۲. استقلال نهادی

اندیشمندان حقوق عمومی بر این باورند که یکی از لوازم اصلی تحقق جامعه دموکراتیک، تشکیل جوامع مدنی^۱ مستقل از دولت می‌باشد (میل، ۱۹۷۸: ۷۸)؛ الکسیس دو توکویل^۲ (زندگی: ۱۸۵۹-۱۸۰۵) نظریه‌پرداز معروف و مؤلف کتاب «دموکراسی در آمریکا»^۳ تصریح می‌کند که بدون هیئت‌های واسطه که وی آن‌ها را «هیئت‌های ثانویه»^۴ می‌نامد، دموکراسی واقعی وجود نخواهد داشت و شاید مهم‌ترین دلیل این نظریات را بتوان در بحث لزوم مشارکت مردم در اداره کشور جستجو کرد. مردم به خودی خود و بدون تشکیل جوامع مدنی ممکن است به دلیل ضعف و ناتوانی و دسترسی نداشتن به مقامات حکومتی قادر به مشارکت در اداره کشور و همچنین نظارت بر آن نباشند. این هیئت‌ها در عین حال به منزله رابط و وزنه تعادلی هستند که می‌توانند افکار و اندیشه‌های متنوع و مطرح در جامعه را نهادینه ساخته، راهگشای گفتگو منطقی و مسالمت‌آمیز در یک نظام کثرت‌گرا و دموکراتیک باشند (هاشمی، ۱۳۸۵: ۳۹۰)؛ البته

1. Independent civil societies

2. Alexis Charles Henri Clérel, comte de Tocqueville

3. De la democratie en Amerique

4. Corps secondaires

دستیابی به این مطلوب لوازمی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، آزادی تشکیل این هیئت‌های واسطه و برخورداری از استقلال است. آنچه در این بخش از پژوهش مد نظر است، بررسی وضعیت سازمان‌های غیردولتی از حیث استقلال آن‌ها در مقابل دولت می‌باشد که با توجه به اینکه نحوه تأسیس و انحلال این سازمان‌ها و شیوه نظارت بر آن‌ها و میزان دخالت دولت هر کدام به میزان خود بسته به زمینه فعالیت هر کدام از سمن‌ها متفاوت است، به صورت خاص به استقلال متولی سازمان مردم‌نهاد وکالت، یعنی کانون وکلا پرداخته شود:

۱-۳. استقلال سازمان‌های غیردولتی

در فرهنگ ایرانی، به دلیل گستردگی آموزه‌های دینی و اخلاقی زمینه بسیار مساعدی برای تأسیس مؤسسات رفاهی-تامینی و سازمان‌های مدنی خیریه وجود دارد تا با بازتولید سرمایه اجتماعی، صور متفاوت و متنوعی از خدمات عام‌المنفعه را به جامعه ارائه دهند. آموزه‌های مربوط به نوع دوستی، بخشی از این آموزه‌ها است. مطالعه در تاریخ اجتماعی ایران نشان می‌دهد که سازمان‌های مدنی به شکل امروزی بیش از ۱۵۰ سال قدمت دارند. (قدیمی‌ترین شکل خیریه‌ای ایران که امروز نیز فعالیت دارد، انجمن فرهنگی زنان ارامنه اصفهان است که ۱۰۶ سال قدمت دارد). این گونه نهضت‌های فراگیر به منظور رسیدن به قدرت و حکومت نبوده است. هسته مرکزی آن از فرد فرد مردم تشکیل شده بود که با آرمان و چشم‌انداز مشترک به فعالیت می‌پرداخته‌اند پیامبر اسلام اولین بنیان‌گذار عملی جامعه مدنی در مکه و اولین افتخار کنند به شرکت در تشکل‌های غیردولتی است. پیامبر (ص) حتی پس از بعثت نیز بر شرکت خود در پیمان «حلف الفصول»، افتخار می‌کرد. (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

تعاریف متعددی از سازمان‌های مردم‌نهاد در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان بیان گردیده که به طور کلی می‌توان ویژگی‌های زیر را در تعریف سازمان‌های غیردولتی در نظر گرفت:

(۱) **تثبیت شده:** به این معنا است که سازمان‌های مردم‌نهاد باید رسمی و قانونی باشند.

(۲) **استقلال:** سازمان‌های مردم‌نهاد باید بتوانند مستقل در یک زمینه خاص فعالیت نمایند و وابسته نباشند.

(۳) **غیردولتی بودن:** جدا از دولت باشد و زیرمجموعه دولت قرار نگیرد و دستگاه‌های دولتی در تأسیس و اداره آن دخالت داشته‌باشند.

(۴) **غیرانتفاعی بودن:** سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی به مالکان تعلق نگیرد بلکه در راستای اهداف سازمان صرف شود. (راعی، عطریان، ۱۳۹۳: ۳۸۵) برای پاسخ به این سؤال که مقنن چگونه حدود و مرزهای استقلال سازمان مردم‌نهاد متولی امر وکالت را تعریف نموده‌است، ابتدا نگاهی خواهیم داشت به رویکرد قانون‌گذار نسبت به سمن‌ها و سپس به صورت خاص به کانون وکلای دادگستری

خواهیم پرداخت. بدیهی است استقلال هر سازمانی را بایست در دو مقطع آغاز و پایان عملکرد آن‌ها بررسی کرد؛ بررسی سمن‌ها در آینه قوانین و مقررات، ما را نسبت به رویکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران و انگلستان آگاه خواهد نمود:

در ایران مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی از لحاظ ایجاد و انحلال و وابسته بودن به سه دسته تقسیم می‌شوند. علی‌القاعده مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی طبق قانون خدمات کشوری باید توسط مجلس ایجاد شوند و مجلس بتواند نظارت خود را انجام دهد مانند سازمان تأمین اجتماعی. مجلس نمی‌تواند به‌طور مستقیم رئیس سازمان تأمین اجتماعی را مورد نظارت و دخالت دهد مجلس می‌تواند در این خصوص وزیر مربوطه که وزیر کار و رفاه و امور می‌باشد نظارت بر رئیس سازمان را انجام می‌دهد. اما باید گفت نظارت و دخالت مجلس یک نظارت کلی است و نظارت و دخالت گسترده مربوط به خود دولت است، چون این دخالت و نظارت امکانات و ابزارهای حقوقی خاص خود را می‌طلبد که مجلس این امکانات را ندارد. همچنین رئیس جمهور و هیأت دولت هم سیاست‌ها و نظارت و دخالت‌های خود را بر این مؤسسات و نهادها انجام می‌دهند. نوع دیگر مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی آنهایی هستند که زیر نظر مقام معظم رهبری قرار دارند. از جمله این مؤسسات و نهادها می‌توان به کمیته امداد امام خمینی و بنیاد مستضعفان اشاره کرد که رهبر رئیس این مؤسسات را منصوب می‌کند و به دلیل برتری مقام رهبری، دولت و مجلس دخالت و نظارتی در مؤسسات و نهادهای قبلی داشته‌اند، نمی‌توانند در این نوع از مؤسسات داشته‌باشند. دسته سوم مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نهادهای انتخابی هستند مانند شورای روستا و شهر و کانون وکلا که با توجه به اصول قانون اساسی دولت حق دخالت ندارد. البته در قوانین و مقررات جاری در نظام حقوقی ایران، صدور مجوز برای برخی از سازمان‌های غیردولتی با کارکردهای خاص در اختیار مراجع دیگری قرار داده شده است (ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد مصوب ۱۳۸۴)

در انگلستان این مؤسسات این‌گونه تعریف شده‌اند: سازمان‌هایی که در فرایندهای دولت ملی، نقش دارد اما یک وزارتخانه دولتی یا یک‌بخشی از یک وزارتخانه محسوب نمی‌شود که به این ترتیب نسبت به وزرا تا حدودی با اختیارات مستقل و گشاده‌دستی عمل می‌کند. مؤسسات عمومی غیردولتی حیطه‌ی اختیار ملی یا منطقه‌ای دارند و طیف گسترده‌ای از وظایف مهم را ایفاء می‌کند. دوری آن‌ها از دولت به این معناست که تصمیمات روز‌مروی آن مستقل می‌باشد زیرا آن‌ها جدا از وزرا و کارمندان دولتی می‌باشند. هر چند، در نهایت این وزرا هستند که در خصوص استقلال، کارایی و تأثیرگذاری مؤسسات عمومی غیردولتی در مقابل مجلس مسئول می‌باشند. تقسیم‌بندی مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در یک طبقه‌بندی تخصصی از ویژگی‌های نظام حقوق انگلستان است و از تفاوت‌های این مؤسسات با مؤسسات در ایران می‌باشد که در نظام حقوقی ایران طبقه‌بندی تخصصی وجود ندارد و برای این

مؤسسات ویژگی تعیین کردند که اگر مؤسسه این ویژگی‌ها را دارا بود مشخص شود جز کدام‌یک از این مؤسسات قرار می‌گیرد. در کشور انگلستان، نهاد وکالت در زمره نهادهای غیردولتی قضائتی^۱ قرار می‌گیرد؛ ویژگی این نوع نهادهای غیردولتی عبارت است از:

- (۱) در حوزه‌ی تخصصی‌ای از حقوق، صلاحیت دارند.
- (۲) معمولاً به‌موجب مواد قانونی موضوعه عمل کرده و در خصوص حقوق و تعهدات شهروندان در مقابل یک وزارتخانه دولتی یا نهاد عمومی تصمیم‌گیری می‌کنند.
- (۳) مجزا از نظام دادگاهی رسمی هستند.
- (۴) از نظر مالی متکی به خود بوده و بودجه خاصی برای آن‌ها تعریف نمی‌شود
- (۵) محاکم منعکس‌کننده توسعه قوانینی است که بر حقوق و تعهدات اشخاص تأثیر می‌گذارند و توسعه‌ی این عقیده است که محاکم اداری اغلب بهترین ابزار حل موضوعات مستلزم دانش تخصصی نسبت به موضوعات اداری خاص می‌باشند.

غالب محاکم مدرن به وجود می‌آیند تا یک نظام کنترل و نظارتی در مقابل تصمیمات یا اقدامات اداری را فراهم کنند. در حوزه‌های پیچیده آن‌ها اغلب دو لایه دارند، یک مرجع عالی که صرفاً به اعتراضات از منظر حکمی (شکلی) رسیدگی می‌کند و امکان توسعه‌ی نظام‌مند یک نهاد منسجم حقوقی را فراهم می‌آورد. وزارتخانه‌ها باید به‌خاطر داشته‌باشند که نظام اعتراض وجود نداشته‌باشد یا مناسب نباشد، مراجعه‌کنندگان ناراضی مجبور می‌گردند تا از نظام پرهزینه و دست و پا گیر تجدیدنظر قضائی استفاده‌کنند که منجر به افزایش غیر ضروری با دادگاه‌های عالی می‌گردد.

۱-۴. استقلال کانون وکلا

در حقوق اساسی به‌دلیل اینکه تجمع قدرت مصالح ملی را به مخاطره می‌اندازد، وجود مؤسسات و نهادهای مستقل مدنی و نهادهای مردم‌نهاد تقسیم قدرت و تسلیم عنان امور تصدی‌گری جامعه که انجام آن به قوه قاهره و قوای حاکمیتی نیاز ندارد و هر چه بیشتر درگیر نمودن مردم جامعه در انجام این‌گونه امور، قدرت مطلقه حاکمیت قوای دولتی را تعدیل نموده و بر این اساس فاصله میان قدرت را به حداقل می‌رساند و در نتیجه مردم زندگی کردن در چنین محیطی را که خودشان نیز در شکل‌گیری و اداره آن دخیل هستند، با جان و دل می‌پذیرند. کانون‌های وکلای دادگستری نیز از جمله این نهادهای مستقل می‌باشند که به‌وسیله اعضایشان خدمات حقوقی به مردم ارائه می‌دهند و در حقوق اداری به‌عنوان نظام حرفه‌ای که یک خدمت عمومی ارائه می‌نمایند، شناخته می‌شوند (طهماسبی، باقری، ۱۳۹۳: ۳۸). سخن از استقلال

کانون وکلا فاقد هر گونه صبغه‌ی سیاسی و رنگ و بوی دیگر است و حمایت از آن بر مبنای قانون‌مداری و تقویت آن به معنای عدالت‌پروری و دادگستری است و هر گونه تلاش برای نقض و در تنگنا قرار دادن آن، تحقق عدالت و انصاف را با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌کند؛ چرا که بدون استقلال این نهاد، استقلال اعضای این نهاد یعنی وکلای دادگستری نیز معنایی ندارد و همواره در راستای انجام وظایف محوله به آنان، تردید، و وحشت از توقیف و ابطال پروانه و... عملکرد آن‌ها را تحت الشعاع قرار خواهد داد. (مردای برلیان، تنگستانی، توازنی‌زاده، سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۶۸) اشاره به «نبود هر گونه فشار به استقلال وکلا با رعایت اخلاق حرفه‌ای آن‌ها» به این معناست که نمی‌توان با گذر از اصول اخلاق حرفه‌ای استقلال، به اصول بنیادین حاکمیت قانون، به استقلالی عاری از تعهدات اخلاق حرفه‌ای رسید. بدیهی است که وکلا از این حقوق با لحاظ اخلاق حرفه‌ای خود بهره‌مند خواهند شد (توصیه‌نامه ۲۱ مصوب ۲۰۰۲ میلادی کمیته وزیران شورای اروپا بخش اول، بند ۱) آنچه در ادامه می‌آید بررسی ساختار نهاد و مجمع وکلا در کشورهای ایران و انگلستان است:

۱-۴-۱. استقلال سازمان حرفه‌ای وکالت در ایران

تا پیش از دستور عمل ۱۲۸۸/۸/۲۳، وکالت در دعاوی تابع مقررات خاصی نبود تا چه رسد به اینکه سازمانی حرفه‌ای برای شاغلان به این حرفه وجود داشته‌باشد. (به نقل از کاتبی، ۱۳۳۷: ۵۰۴-۵۰۵). پیش از آن کسانی که به وکالت مشغول بودند مقررات فقهی را برای وکالت کافی می‌دانستند و هر گونه مقررات و قید و شرط تعیین شده از سوی وزارت عدلیه را نافی آزادی وکالت و مقررات فقهی می‌شمردند. تا سال ۱۳۰۰ وکلا تابع قوه مجریه و وزیر عدلیه بودند و پس از آن به درخواست وکلا و موافقت وزارت عدلیه مجمع وکلای رسمی با حضور شش نفر عضو هیئت مدیره تشکیل شد. این هیئت مقرراتی با عنوان «نظام‌نامه اساسی وکلای رسمی عدلیه» تصویب کرد که ۲۶ ماده داشت (ر. ک: کانون وکلا، ۱۳۳۱: ۴-۵). سرانجام در سال ۱۳۱۵ قانون وکالت با (۵۸) ماده تصویب شد که نوعی شخصیت حقوقی و استقلال‌تصنعی و ظاهری به کانون وکلا اعطا می‌کرد. توجه به مواد (۱۷) تا (۲۱) این قانون به‌راحتی ظاهری و منتفی بودن شخصیت حقوقی و استقلال کانون وکلا را نشان می‌دهد. پس از الغای لوایح دکتر محمد مصدق، لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری دوباره در سال ۱۳۳۳ ش از سوی دولت در مجلسین مطرح شد و با اندک تغییراتی در تاریخ ۱۳۳۳/۱۲/۰۵ به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین رسید و اجرایی گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی، قوه قضائیه تشکیل شد. بر خلاف استقلال دستگاه قضائی که دارای مقررات مفصلی در قانون اساسی و سایر مقررات است، به مقوله استقلال کانون وکلا در قانون اساسی تصریح نشده و فقط ذیل باب حقوق ملت به حق هر شخص در برخورداری از خدمات وکیل اشاره گردیده و برای کسانی که قادر به گرفتن وکیل نیستند به لزوم فراهم آوردن

امکانات استفاده از وکیل اشاره شده است (اصل ۳۰). همچنین هیچ‌یک از اصول مربوط به دستگاه قضائی و قضاوت، کوچک‌ترین اشاره‌ای به وکالت دادگستری نکرده است که به نظر مؤید خروج موضوعی وکالت از باب قضا است و ناگزیر مؤید استقلال و جدایی این حرفه از دستگاه قضائی است. بهر شکل با توجه به مفاد آیین‌نامه‌ها و مقرراتی که در باب حرفه وکالت سخن رانده و همچنان از سوی مقنن، مشروعیت دارند می‌توان استقلال کانون وکلا در ایران را در چند بعد مورد بررسی قرار داد:

۱-۴-۱. از نظر نظامات و مقررات مربوط به اداره‌ی کانون و امور مربوط به وکلا

استقلال از این منظر بدان معناست که کلیه‌ی امور مربوط به سیاست‌های اجرایی متنوع کانون، جهت پیشبرد اهداف خویش، توسط اعضای آن بدون دخالت دیگران انجام پذیرد. در نتیجه‌ی تدوین آیین‌نامه‌های داخلی هر کانونی را در اداره‌ی خود آزاد نموده و وظایف خود را در سایه‌ی صرف اموال و عمل اعضای خود انجام می‌دهد. استقلال کانون در حکم دژ محکمی است که در مقابل خشم و تجاوزات سایر قوا (از نظر تعدی به حقوق افراد) می‌توان از هر تجاوز دفاع نمود. (سرشار، ۱۳۳۱: ۴-۳) چنین وکیلی، برای ایستادن در برابر قدرت و اصرار به وجود حق موکل، به تکیه‌گاهی نیاز دارد تا از او حمایت کند و جامعه نیز می‌خواهد که نهادی آگاه و حرفه‌ای بر کار وکیل نظارت داشته‌باشد. این نهاد واسطه و ناظر، کانون وکلای دادگستری است و «استقلال» عنوان حداقلی است که برای انجام‌دادن این وظیفه سنگین نیاز دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۰) ماده (۲۲) لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری به‌درستی بر این استقلال تأکید نموده است. کانون وکلای دادگستری نیز تاکنون آیین‌نامه داخلی تقسیم کار و وظایف هیئت رئیس کانون وکلای دادگستری تهران در تاریخ ۱۳۶۶/۰۸/۱۰ و آیین‌نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری با موضوع نحوه انتخاب هیئت‌مدیره، انتخاب هیئت‌رئیس و عامله کانون، پروانه وکالت و کارآموزی، ترفیعات، داسرا و دادگاه انتظامی و تخلفات و مجازات آن‌ها را در سال ۱۳۳۶ ش تهیه و به تصویب وزیر دادگستری رسانده است. استقلال کانون وکلا در برخورداری از مراجع انتظامی مستقل اعم از داسرا و دادگاه انتظامی وکلا، تضمین دیگری است (بندهای ج و د ماده ۱ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری).

۱-۴-۲. استقلال از نظر مالی در کسب عواید و صرف مخارج مربوطه

درآمد و هزینه‌های مربوط به کانون از طریق وکلای اعضای آن تأمین و ردیفی در برنامه بودجه‌ی کشور برای آن در نظر گرفته نمی‌شود تا از این طریق دست سایر قوا برای اعمال نفوذ و فشار بر کانون وابسته نمودن بسته شود. استقلال از این منظر از اولین قوانین مصوب، مربوط به این حرفه مورد توجه و التفات کامل قرار گرفته و کمتر نهادی در صدد نقض آن برآمده است. ماده (۱۷) قانون منسوخ وکالت ۱۳۱۴ و همچنین ماده‌ی (۱۸) قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ کانون وکلا را مؤسسه‌ای است دارای شخصیت حقوقی

و از نظر عواید و مخارج مستقل ترسیم کرده بودند. عدم وابستگی مالی، که می تواند منافی استقلال کانون وکلا در همان زمان هم مورد توجه قرار گرفته و حتی در زمانی که کانون وکلا مؤسسه ای ملی و غیر منفک از سایر قوا و تابع وزارت دادگستری بوده، از این جهت، از استقلال کامل برخوردار بوده و به هیچ یک از قوا با هیچ نهاد یا ارگانی وابسته نبوده است

۱-۴-۳. استقلال در بررسی شرایط ورود به حرفه وکالت

این قسم از استقلال که در لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری بر آن تأکید شده (بند الف ماده ۶ و مواد ۷ و ۸)، به موجب تبصره ماده (۱) قانون کیفیت اخذ پروانه مصوب ۱۳۷۶ ش که برگزاری حداقل سالی یک آزمون را تکلیف نموده و تعیین تعداد کارآموزان را در صلاحیت کمیسیونی متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوط قرار داده، محدود شده است. همچنین، ماده (۱۸۷) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ به قوه قضائیه اجازه داد تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق برای صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید و این مشاوران بتوانند در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان های دولتی و غیر دولتی وکالت کنند.

۱-۵. استقلال سازمان وکالت در انگلستان

حرفه های حقوقی انگلستان به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول وکلای مدافع^۱ که به عنوان وکلای شاغل در دادگاه و متخصص در امور حقوقی شناخته می شوند و دسته دوم وکلای مشاور^۲ که وظیفه آن ها اموری چون ارائه مشاوره به موکلین، حضور در دادگاه به وکالت از طرف آنان، تنظیم وصیت نامه، قرارداد و... می باشد. هر کدام این وکلا سازمان و نهاد مربوط به خود را دارا هستند

کانون وکلای انگلستان که جامعه حقوقی انگلستان و ولز^۳ نامیده می شود، تشکلی حرفه ای است که نماینده وکلای^۴ در حوزه قضایی انگلستان و ولز به شمار می آید و بر وکلا نظارت می کند. این نهاد به ارائه خدمات به وکلا و کارآموزان می پردازد و از آنها پشتیبانی می کند. پیش از تشکیل این نهاد در سال ۱۸۲۳ تشکلی به نام «مؤسسه حقوقی لندن»^۵ و با گردهمایی تعدادی از وکلای این شهر تشکیل شده بود. در سال ۱۸۲۵ کلمه «لندن» از عنوان این مؤسسه حذف گردید؛ اما این مؤسسه در ۲ ژوئن همان سال، جای

1. Barrister

2. Salicitor

3. Law Society of England and Wales

4. Solicitors

5. The London Law Institution

خود را به «جامعه حقوقی»^۱ داد. اولین اساسنامه این نهاد در سال ۱۸۳۱ تصویب شد. اساسنامه جدید کانون وکلا (جامعه حقوقی) در سال ۱۸۴۵ تنظیم شد و از کانون وکلا به عنوان یک نهاد خصوصی و مستقل که به ارائه خدمات به صنف وکلا می‌پردازد یاد کرد. در سال ۱۹۰۳ نام این جامعه به اختصار و همان «جامعه حقوقی» تعیین شد. (آردن، ۲۰۰۹، ص ۴۵) در سال ۱۸۳۴، کانون وکلا برای نخستین بار تعقیب وکلای دارای سوء رفتار حرفه‌ای را به جریان انداخت. در سال ۱۹۰۷ این کانون برای اولین بار یک کمیته انضباطی^۲ را تشکیل داد که اختیار بررسی حسابهای وکلا را داشت و می‌توانست پروانه وکالت وکلا را به صورت سالانه تمدید نماید. پس از آن و در سال ۱۹۸۳ این کانون اداره نظارت بر وکلا^۳ را تأسیس نمود تا به شکایات علیه وکلادست اندرکاران رسیدگی کند هم اکنون شکایات از رفتار وکلا در یک رکن نظارتی به نام «مرجع تنظیم وکلا»^۴ رسیدگی می‌شود (اسلپر و کلی، ۲۰۱۷، ص ۱۵۴) البته شکایات راجع به خدمات بی‌کیفیت وکلا به دفتر آموذزمان حقوقی^۵ ارجاع می‌شود.

مرجع تنظیم وکلا یکی از ارکان کانون وکلا است که وظیفه وضع مقررات و اجرای آن را بر عهده دارد و از حیث عملکردی مستقل از جامعه حقوقی عمل می‌کند. شایان ذکر است که کانون وکلای انگلستان دارای یک شورا است که به عنوان هیئت مدیره این کانون عمل می‌کند وظایف اعضای این شورا عبارت‌اند از حضور در جلسات و تصمیم‌گیری راجع به استراتژی و خط مشی‌های کانون نمایندگی از وکلا در دولت و نهادهای عمومی، تنظیم طرحهای تجاری و بودجه حمایت از منافع تمامی، وکلا ایجاد ارتباط میان کانونهای وکلای محلی ایجاد ارتباط با سازمانهای خارجی تأیید انتصابات در کمیته‌های شورا و انتخاب رئیس شورا بنابراین کانون وکلای انگلستان از ابعاد علمی و آموزشی، اقتصادی و مدیریتی هیچ‌گونه وابستگی به حکومت نداشته و با تربیت نیروهای زبده و باسابقه علاوه بر سازمان خود، به محاکم و سیستم قضائی این کشور یاری می‌رساند. (گلداسمیث، ۲۰۱۳)

نظام حقوقی انگلستان یکی از توسعه‌یافته‌ترین نظامهای حقوقی در بین کشورهای دنیا است. در این کشور، به دلیل نقصها و ایراداتی که راجع به ساختار حرفه وکالت و عملکرد برخی وکلا وجود داشت که عمدتاً ناشی از کمبودهای قانون وکلای مصوب ۱۹۷۴ بود لذا قانون‌گذار تصمیم گرفت تا قانونی را در سال ۲۰۰۷ تحت عنوان «قانون خدمات حقوقی» تصویب نماید تا منافع عمومی و حقوق مصرف‌کننده در این صنف بیشتر مورد توجه و رعایت قرار گیرد. به بیان دیگر با وجود آنکه کانون وکلای انگلستان به عنوان یک

1. The Law Society
2. Disciplinary Committee
3. Office for the Supervision of Solicitors
4. Solicitors Regulation Authority (SRA)
5. Legal Ombudsman

نهاد صنفی مستقل تشکیل و تأسیس شد و استقلال مالی و سازمانی خود را نیز در عین حال حفظ نمود، اما با توسعه بازار خدمات حقوقی، حرفه وکالت نیز به عنوان یک کسب و کار شناسایی شد و به دلیل حمایت از حقوق مصرف‌کننده و منافع جامعه و تنظیم بازار حقوقی به تدریج، دولت نظارت خود را بر این نهاد افزایش داد. این نظارت‌ها که تفصیل آن در قانون خدمات حقوقی ۲۰۰۷ پیش‌بینی شده است (هریس، ۴۳۷، ۲۰۰۶) لازم به ذکر است که کانون وکلای انگلستان کارکرد نمایندگی^۱ و تنظیمی^۲ خود را تفکیک نموده است. کارکرد نمایندگی در اختیار «جامعه حقوقی» و کارکرد تنظیمی بر عهده «مرجع تنظیم وکلا» قرار دارد مرجع تنظیم وکلا در واقع یک رکن نظارتی است که زیر نظر «هیأت خدمات حقوقی»^۳ فعالیت می‌کند و به آن گزارش می‌دهد هیئت خدمات حقوقی یک نهاد دولتی است که زیر نظر مستشار عالی دولت^۴ فعالیت می‌کند. (فینچ و فافینسکی، ۲۰۱۷: ۲۰۵) بطور کلی با توجه به تحولات روی داده در نظام حقوقی انگلستان و بطور کلی پیشرفت جامعه جهانی در روابط و تبادلات بین‌المللی نیازمندی به استقلال در دیگر عرصه‌ها همچون داوری تجاری نیز قابل انکار نیست؛ گرچه نیازمندی داوری را به ماهیتی مستقل یا کثرت گرا ایجاب می‌نماید اما با توجه به ضرورت شناسایی و اجرای آراء داوری در قلمرو کشورها و ضرورت هماهنگی این آراء با مقررات داخلی و نظم عمومی و سیاستهای آمره کشورها به نظر می‌رسد دولتها گرچه با پذیرش برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی و الحاق به آنها خود را با نیازهای جامعه جهانی هماهنگ نموده‌اند اما هنوز بر نظم عمومی و هماهنگی آراء با سیاستهای عمومی خود تأکید دارند. (هوشمند فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۳۶۵) می‌توان بیان نمود قانون خدمات حقوقی ۲۰۰۷ انگلستان با دو هدف اساسی حمایت از منافع عمومی و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان به نظارت دولتی متمرکز بر بازار خدمات حقوقی روی آورده است این قانون که اصلاح‌کننده قانون وکلای ۱۹۷۴، است، نظارت دولتی بر بازار خدمات حقوقی وکالت را افزایش داده است.

۲. مبانی استقلال وکالت دادگستری در نظام حقوقی ایران و انگلستان

۲-۱. حقوق ایران

۲-۱-۱. قانون اساسی

اصل (۳۵) قانون اساسی مقرر می‌دارد؛ در همه‌ی دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل

۱. کارکرد نمایندگی بدین معنا است که «جامعه حقوقی نهادی است که نماینده صنف وکلا در جامعه محسوب می‌شود.

۲. کارکرد تنظیمی یعنی مرجع تنظیم وکلا رکنی است که نماینده صنف وکلا نیست بلکه از طرف هیأت خدمات حقوقی وظیفه نظارت بر جامعه حقوقی را بر عهده دارد.

3. Legal Services Board (LSB)

4. Lord Chancellor

انتخاب‌کننده و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود. این اصل در کنار اصول (۱۵۶، ۳۴، ۳۲ و ... ۱۶۵) مجموعه‌ای نظام‌مند را شکل می‌دهد که بیش از هر چیز مبین استقلال وکیل است. اگر دادخواهی حق مسلم هر فرد است (اصل ۳۴) این حق محقق نمی‌شود جز در پرتو وجود وکیل مستقل. اگر قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است (اصل ۱۶۵) اگرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به لفظ وکیل مستقل تصریح نشده است اما نباید آن را به حساب بی‌توجهی قانون‌گذار نهاد. نمی‌توان ادعا کرد که قانون اساسی حق انتخاب وکیل را به افراد داده است، اما به وکیلی که قرار است در حق دادخواهی به طرفین دعوا کمک کند حق استقلال نداده است.

۲-۱-۲. قوانین عادی

۱) لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری: برای اولین بار در ۱۳۳۱/۱۲/۷ بر طبق قانون تمدید مدت اختیارات نخست‌وزیر، توسط دکتر محمد مصدق به تصویب رسید، پس از کودتای ۲۸ مرداد در تاریخ ۱۳۳۳/۱۲/۰۵. لایحه مذکور با اصلاحات مختصری به تصویب کمیسیون‌های مشترک مجلسین رسید و آیین‌نامه‌ی آن نیز در سال ۱۳۳۶ تصویب شد. ماده یک لایحه‌ی استقلال به صراحت بیان می‌دارد که کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استانی تشکیل می‌شود و به موجب ماده (۲) این قانون: «کانون وکلای هر محلی به وسیله‌ی هیئت‌مدیره اداره خواهد شد و هیئت‌مدیره عهده‌دار امور مربوط به کانون بوده و کانون رئیس دارد که نماینده‌ی قانونی کانون در کلیه مراجع رسمی است همچنین رئیس کانون کلیه‌ی اعمال اداری و حقوقی کانون را انجام خواهد داد».. (حکمت روان، ۱۳۸۷، ش ۶۳: ۲۴)

۲) آیین دادرسی مدنی: در ماده‌ی (۳۱) این قانون، به توانایی متداعیین به انتخاب و معرفی حداکثر تا دو نفر وکیل اشاره شده است. غیر از موارد وکالت انتخابی (معاضدت و تسخیری) بر اساس اصول کلی قواعد عمومی و توجه به اینکه وکالت عقد است جایز و با امعان نظر به موادی از این قانون که حق استعفاء وکیل را بر شمرده است (مواد ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۵ و...) می‌توان به استقلال وکیل برای جلوگیری از هر گونه فشار نامشروع و... در دفاع و پاسداشت عدالت، اشاره نمود.

۳) آیین دادرسی کیفری: به واسطه‌ی اهمیت و نقش مهم قواعد شکلی در دادرسی‌های کیفری، که به با حیثیت، جان، مال و... آحاد جامعه سر و کار دارد، نگاهی به نقش، حضور و استقلال وکیل در آ. د. ک می‌اندازیم. در تحقیقات مقدماتی، به واسطه‌ی وجود تبصره‌ی ذیل ماده‌ی (۱۲۸)، که به گفته‌ی حقوق دانان نه تنها در حقوق ما، شاید در دنیا تازگی داشته باشد، تصبیقات برای حضور وکیل ایجاد شده است. حضور

وکیل در دادگاه‌ها، بر اساس تبصره (۱) از ماده (۱۸۶) قانون اخیرالذکر، در جرائم منافی عفت، به تمایل متهم نهاده شده‌است. با تصور واهی تیره شدن و یا حتی به علت شرم از حضور دیگران از قبول وکیل مدافع امتناع ورزد و به ناحق دچار محکومیت شدید کیفری گردد. (آخوندی، ۱۳۹۰: ۲۲۳)

۴) قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵: جهت حفظ کرامت و ارزش‌های والای انسانی و حمایت از حقوق شهروندان و اجرای اصول قانون اساسی و هم‌چنین جلوگیری از اقدامات خودسرانه‌ی برخی از افراد، قانون فوق‌الاشعار، در ماده‌ی واحده و (۱۵) بند به تصویب رسیده‌است. بند (۳) این قانون بیان داشته «محاکم و دادگستری‌ها مکلف‌اند، حق دفاع متهمان و مشتکی عنه را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورد. هر چند ایراداتی بر این قانون از قبیل، عدم تعریف حقوق شهروندی و آزادی مشروع و هم‌چنین احاله‌ی ضمانت اجرای نقض مفاد آن، به قوانین موضوعه، که آن‌ها نیز در برخی موارد ساکت‌اند و به وارد است، اما می‌توان به صورت ضمنی با توجه به روح کلی قانون و اذعان به رعایت حق دفاع متهمان در بند مزبور، به استقلال وکیل پی برد.

بنابراین احقاق حق در دادگستری نیازمند احاطه بر زیر و بم قوانین و آیین دادرسی است که برای اشخاص غیر حقوق‌دان، به آسانی و سرعت، میسر نمی‌شود؛ چنانچه اشخاص غیر متخصص مجاز باشند که دعوا یا شکایت مورد نظر را حتی اگر مربوط به خود آن‌ها باشد، شخصاً مطرح نموده و یا از دعوا با شکایت مطروحه علیه خود شخصاً دفاع نمایند، امکان تضييع حق و محکومیت به ناحق آن‌ها وجود دارد (شمس، ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۱۷) اشخاص مطلع از آیین دادرسی نیز وقتی که بخواهند شخصاً دعوی خود را اقامه کنند، معمولاً تحت تأثیر احساسات شدید قرار گرفته و نمی‌توانند به نحو مطلوبی از خود دفاع نمایند و کار دادرسی را دشوار می‌سازند، ولی با دخالت وکیل این مشکل برطرف می‌شود، از این رو داشتن وکیل در کلیه‌ی کشورهای باختر اجباری است (صدرزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۰) ارجاع دعوا و اختلاف‌ها به دادگستری، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ تا آنجا که می‌توان گفت، هر جا قانونی وجود دارد، یک نفر قاضی برای تطبیق آن قانون با موارد اختلاف، و هر جا دادرس و حاکمی باشد، حداقل وجود دو نفر وکیل برای طرفین اختلاف، ضروری است (بهشتی، مردانی، ۱۳۸۶: ۲۱۹) قاضی هر قدر هم توانمند باشد، در تشخیص حق از باطل نیازمند به همکاری است که در پرتوی عدالت‌خواهی دیده‌ی بصیرت را تقویت نماید و این راهنما چیزی جز منطق و دانش وکیل نیست. (تحولات نودساله وکالت دادگستری در ایران: ۱۰)

۲-۲. حقوق انگلستان

قوام نظام حقوقی کامن لا که مبتنی بر عرف است، نتیجه اعتماد به قضات عادلانی است که از بین وکلایی انتخاب می‌شوند که سالیان متمادی امتحان فضیلت، اثبات لیاقت و دانش را داده‌اند و در فن وکالت و عمل قضائی، طی تشریفات خاص و مشقت‌های زیاد برای اثبات لیاقت خود در این حرفه پر مسئولیت

ورزیده و کار آزموده شده‌اند. تحقق این امر در انگلستان، موجب گردید تا در قرن‌های متمادی شغل وکالت را به دوشاخه مهم تقسیم نماید که با تأکید بر اشتراک در مسائل اساسی، برای هر کدام وظایف مشخصی در نظر گرفته شود. از زمان سلطنت هنری هفتم و در زمانی که انگلستان هنوز یک کشور کاتولیک رومی محسوب می‌شد، پادشاه قانونی را امضا کرد که تا سال ۱۸۸۳ نیز پا برجا باقی ماند. این قانون که از انگلستان باستان به زبان رایج ترجمه شده بود بیان می‌کرد که: ... قضات... باید برای افراد فقیر و افرادی که مشاور حقوقی دارند به‌طور یکسان رفتار کنند و دستور دهند که باید مشاوران حقوقی آن‌ها به‌طور یکسان نسبت به طرفین مشاوره حقوقی را ارائه دهند و در غیر این صورت قضات باید وکیل یا وکلایی را برای شخص فقیر همانند اشخاص دیگر قرار دهند، که این انتخاب وکیل بدون دریافت هرگونه وجهی از شخص فقیر صورت خواهد گرفت. (جانسون، ۱۹۷۸: ۳۴۲).

بنابراین نظام حقوقی کشور انگلستان بر مبنای نظام کامن لا یا حقوق عرفی پی‌ریزی شده است؛ لذا هر آنچه که امروزه به‌عنوان ریشه مفهوم استقلال می‌توان بدان استناد نمود، همان انتظامات است که طی قرن‌ها برای وکلای مدافع و مشاور توسط کانون وکلا و جامعه حقوقی، مقرر شده است و وصف آن در بالا گذشت. با این حال با بررسی رویکرد قانون‌گذار در کشور انگلستان می‌توان دریافت استقلال قضائی و نهاد وکالت به‌طور سنتی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی تدابیر قانون اساسی انگلستان به رسمیت شناخته شده است و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ضروری قواعد حقوقی آن محسوب می‌شود و بر مبنای آن ساختارهایی در نظر گرفته شده است. با وجود این وضعیت، مفهوم استقلال در قانون انگلستان تا قانون اصلاحات اساسی در سال ۲۰۰۵ صراحتاً به رسمیت شناخته نشده بود. دلیل وجود این نقصان، عدم وجود یک قانون اساسی نوشته شده بود. (وودهاوس، ۲۰۰۷: ۱۵۳) گزارش مشورتی دولت انگلستان در رابطه با قانون اصلاحات اساسی در سال ۲۰۰۵ بیان کرد که در نظر دولت بلر یک دیوان‌عالی برای انگلستان، در راستای جبران تعادل بین قوه قضائیه و سایر شاخه‌های حکومت «آن را در یک جایگاه مدرن قرار می‌دهد» (کیمیس، ۲۰۱۳: ۱۱)

به‌طور کلی به این مقوله اشاره شده است که در دهه‌های اخیر، اصل حقوقی استقلال در انگلستان گسترش یافته که این وضعیت فراتر از تمرکز سنتی آن بر روی صرف عدم مداخله در پروسه اتخاذ تصمیمات قضائی است. اکنون به نظر می‌رسد که استقلال در بر گیرنده یک بعد نهادی در راستای محافظت از شاخه وکالت، به‌عنوان مجموعه‌ای با نفوذ ظریف‌تر نسبت به سایر زمینه‌های حکم. متی در نظر گرفته شده است. گسترش اصل استقلال برابر با ایده تفکیک قوا است که عملاً در مفهومی مطلق نسبت به نظام پارلمانی وست مینستر^۱ دولتی به سبب کارکردهای داخلی بین شعبه‌های دولتی مانند

اعضای انحصاری که در مجلس حضور دارند، دشوار است. از این جهت در حالی که نظریه محض تفکیک قوا در حقوق انگلستان ناشناخته است، این مقوله روشن شده که معنی استقلال نهاد وکالت در حقوق انگلستان اکنون دارای یک بعد نهادی نسبت به تفکیک عملکردهای قضائی از تکالیف اجرایی و قانون‌گذاری دولتی است. از طریق انتقال عملکردهای اساسی مصوب^۱ ۲۰۰۵، پارلمان، استقلال نهادی را به بخش مهمی عنوان از استقلال قضائی انگلستان تایید کرد. بر این مبنا جدایی فیزیکی عملکردهای حقوقی از تکالیف قانون‌گذاری ضروری در نظر گرفته شد. (نئودورف، ۲۰۱۷: ۳۶) به‌طور کلی قانون اصلاحات در طول این سال‌ها تغییرات مهم قضائی را به وجود آورد که یکی از مهم‌ترین این تغییرات خارج کردن همه اعضا تمام‌وقت قضائی از قوه قانون‌گذاری بود. در این راستا مطابق بخش (۱۳۷) قانون اصلاحات اساسی ۲۰۰۵ یک عضو تمام‌وقت قضائی نمی‌تواند در مجلس قانون‌گذاری حضور داشته‌باشد. این دستور با سیستم قدیمی که به‌موجب قانون لردها^۲، لرد چیف جاستین^۳ و رئیس کل محاکم استان از اعضای مجلس لردها بودند تفاوت داشت. به‌طور کلی این تغییرات نشان‌دهنده استقلال قضائی از قانون‌گذاری، تا حدی است که این اشخاص عفریت هم‌زمان شدن را هم در نهاد قضائی و هم قانون‌گذاری از دست دادند (گیسپیر و ویر، ۲۰۱۷: ۲۸۸).

۳. چالش‌ها و موانع فراروی استقلال

از آنچه که تاکنون بیان گردید، دانستیم برخوردار از استقلال، رمز موفقیت وکیل و نهاد وکالت دادگستری در انجام وظایف خود که همانا راهگشای رسیدن به عدالت در جامعه هستند، می‌باشد. اما در گفتار پیشرو اشاره خواهد شد که ممکن است استقلال وکیل در بعضی مواقع توسط خود وکیل و یا سایر افراد به چالش کشیده شده و مواجهه با این موانع باعث شود از کیفیت استقلال کاسته شود؛ این چالش‌ها و موانع را می‌توان در سه قسم دسته‌بندی نمود:

۳-۱. چالش‌ها و موانع قانونی

بستر اساسی مناسب برای تضمین استقلال هر دورکن عدالت - قضا و وکالت - حاکمیت قانون و رعایت موازین حقوق بشر است. با فقدان این دو، وضعیتی به وجود خواهد آمد که سایر موانع استقلال حرفه وکالت نیز موجود خواهند شد. بارزترین موانع استقلال حرفه وکالت به شرح زیر است: ایجاد محاکم اختصاصی و توسعه صلاحیت آن‌ها، محدود ساختن حق بهره‌مندی از وکیل، مداخله مستقیم و غیر مستقیم در کانون‌های وکلا و وظایف آن‌ها. در کنار موانع سه‌گانه یاد شده، از میان بردن هر یک از مظاهر

1. Transferring the Appellate Functions
2. Lord Chief Justice

استقلال وکالت نیز موجب از بین رفتن استقلال و ایجاد مانعی در برابر آن می‌شود. بنابراین تجاوز به دفاتر وکلا یا نادیده گرفتن محرمانه بودن روابط آن‌ها با موکلین یا تضعیف توانایی و کفایت وکلا و... می‌تواند به عنوان مانعی واقعی در برابر استقلال حرفه وکالت و انجام رسالت آن عمل کند (حیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۷۸) ارائه خدمات وکالتی مبتنی بر بهره‌مندی وکلا از استقلال کامل ممکن است در عمل با چالش‌ها و معضلاتی پیچیده مواجه شود، که عدم توجه به آن‌ها، خصوصاً در مواردی که صراحتاً در اسناد بین‌المللی و یا داخلی به آن حقوق اشاره شده است، اثرات زیان‌باری را بر پیکره عدالت و دستگاه قضا و نیز امنیت اجتماعی بر جای خواهد گذاشت. چالش‌های قانونی فراروی استقلال وکلا را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

۳-۱-۱. قوانین فاقد معیار

مروری بر قوانین و مصوبات فعلی حاکی از آن است که برخی از مقررات نه تنها به متهم جهت فراهم شدن زمینه دفاعی مناسب کمکی نمی‌کنند، بلکه در عمل موجب تضییع حقوق وی می‌شوند. مواردی از این قوانین فاقد معیار و اثرات آن‌ها را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱) استقلال وکیل مدافع تضمینی مهم برای دفاع از حقوق متهم به‌شمار می‌آید. اگر مقدرات وکیل مدافع در دست مرجع قضائی با دادستان باشد، به‌گونه‌ای که دستگاه قضائی بتواند وی را به راحتی تحت فشار قرار دهد یا کنترل کند و سرنوشت پرونده را به‌نحو مطلوب خود رقم بزند، قربانی اصلی این فرایند متهم خواهد بود. متأسفانه دارندگان پروانه مشاوره حقوقی و وکالت قوه قضائیه (مشمولین ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه با این مشکل جدی روبه‌رو هستند، زیرا مقام مجوزدهنده وکالت به ایشان قوه قضائیه است، یعنی نهادی که مسئول تعقیب و مجازات مرتکبان جرائم در جامعه است. حال، خود این نهاد افرادی را تعیین می‌کند که به دفاع از این متهمان پردازند. حتی اگر فرض را بر صحت و سلامت امور و مبرا بودن مبادی ذیربط از انحرافات همچون اعمال فشار، تهدید، تطمیع و... بگذاریم، باز این عده از مشاوران و وکلاء حقوقی همواره در مظان این اتهام هستند که در نحوه دفاع از موکل خود آزاد نبوده‌اند و موظفند طبق سلیقه مقام صادرکننده پروانه وکالت، که همان مقام مختار به ابطال آن است، عمل کنند؛ این خود دلیلی بر عدم بی طرفی وکیل و نقض غرضی از معاضدت قضائی وی در دعاوی است. با این توضیح، ماده (۱۸۷) مربوط به موضوع مشاوران قضائی را باید از قوانین روشن ضد دفاعی نامید.

۲) تبصره اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴ ماده (۴۸) قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته است که در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده (۳۰۲) قانون مذکور باشد، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا باید وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشند انتخاب کنند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌شود. اعطای این اختیار به ریاست قوه قضائیه و در همان‌سان تعیین عده‌ای خاص به عنوان وکلای

مورد تأیید با ایرادات قانونی، شرعی و عرفی متعددی روبه‌روست. قطع نظر از اشتباه کمیسیون قضائی مجلس در اینکه بر خلاف اصل (۳۵) قانون اساسی مبادرت به تصویب چنین مقرره‌ای نموده‌است و اقدام شورای نگهبان نیز به نظر با پیام اصلی قانون اساسی و حقوق شهروندی در تناقض است، اشکال عمده این قانون عدم تعیین معیار تعیین و تأیید وکلای مورد اعتماد ریاست قوه قضائیه است. اعطای حق تأیید وکلای صاحب صلاحیت به رئیس قوه قضائیه نوعی نقض استقلال قوا و تنفیذ اختیار قانون‌گذاری است که در طبیعت و ذات قوه مقننه قرار دارد و امری که دارای طبیعت تقنین باشد قابل واگذاری به هیچ نهادی نمی‌تواند باشد و در نتیجه موجب نوعی تداخل بین وظایف دو قوه تلقی خواهد شد.

(۳) در ماده (۲۱۲) قانون پنجم توسعه مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۸۹ آمده‌است: «قوه قضائیه موظف است با رعایت سیاست‌های کلی نظام در امور قضائی لایحه جامع وکالت و مشاوره حقوقی را در طول سال اول برنامه، تهیه و از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید». لایحه جامع وکالت که موقتاً جریان آن متوقف شده‌است تمام حقوق و اختیارات کانون وکلاء را در طبق اخلاص گذاشته و به مقامات قضائی دادگستری تقدیم کرده‌است و اجرای آن می‌تواند کانون وکلاء را تنها به شعبه‌ای از نهاد قوه قضائیه تبدیل کند.

(۴) محدود کردن دسترسی به پرونده برای اصحاب دعوا در تبصره (۱) ماده (۱۰۰) و همچنین ماده (۱۹۱) از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یکی دیگر از قوانین تصویب‌شده بر خلاف آزادی حق دفاع و دادرسی منصفانه است. تبصره (۱) ماده (۱۰۰) قانون آ. د. ک بیان می‌دارد: در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس، مطالعه با دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می‌کند. همچنین، ماده (۱۹۱) همان قانون بیان داشته‌است: «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند». مشاهده می‌کنیم که بازپرس می‌تواند بر اساس تشخیص خود و بر مبنای معیاری که به‌صورت کلی بیان‌شده، در دسترسی به پرونده برای اصحاب دعوا یا وکلاء آن‌ها ایجاد مانع کند، در حالی که بیان این معیارهای کلی و نامشخص که حق دفاع را برای متهم و وکیل او محدود می‌کند با انصاف و عدالت سازگار نیست.

۳-۱-۲. ایجاد نهادهای موازی

از دیگر چالش‌های پیش‌روی این حرفه، که می‌توان ذیل عنوان چالش‌های قانونی بررسی نمود تأسیس و ایجاد نهادهای موازی با کانون وکلا است. چنانچه با هر توجیه و بهانه‌ای، نهادی جز کانون وکلای مستقل که وظیفه‌ی ذاتی آن در پرورش وکیل مستقل بنا نهاده شده‌است، با وابستگی و تأمین بودجه از سوی دولت یا قوه قضائیه و دخالت آن‌ها در امور آن نهاد به‌همراه باشد، یقیناً برآیند چنین عملی، ظهور وکلای غیر

مستقل وابسته به دولت با قوه قضائیه خواهد بود، که نه تنها استقلالی از خود نخواهند داشت، بلکه مطیع و فرمانبردار مقام مافوق خود خواهند بود. وظیفه‌ی این قوه تدوین قوانین و مقررات، تربیت دادرسان، به‌کارگیری و استخدام کادر اداری برای تصدی مسئولیت‌های قوه قضائیه و سایر مواردی است که در قانون اساسی اشاره شده است نه تربیت و استخدام وکیل دادگستری. چگونه ممکن است وکیل برخاسته از چنین نهادی، در مقابل رفتار فراقانونی و غیرعادلانه‌ی برخی از دادرسان و بازپرسان و... (که در فرض ما، از همکاران او محسوب می‌گردند) به جانب‌داری از منافع موکل خود اعتراض کند؟

۳-۱-۳. قوانین مبهم

بر پایه ماده (۴۸) ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲، با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم حق دارد تقاضای حضور وکیل نماید و مطابق ماده (۱۹۰) همان قانون، این حق باید قبل از آغاز تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. عدم تفهیم این حق در قانون جدید ضمانت اجرایی ندارد و این مسئله را می‌توان از جمله مواردی دانست که لطمه اساسی به حقوق و منافع متهم وارد می‌سازد. این پرسش درباره ماده (۴۸) مطرح است که آیا آگاه کردن شخص تحت نظر از این حق و دعوت وکیل وی کافیست؟ و ضابطان می‌توانند قبل از رسیدن وکیل، بازجویی خود را آغاز کنند؟ ضابطان بر اساس این ماده فقط مکلف به تماس با وکیل شخص تحت نظرند ولی تکلیفی در مورد نتیجه این تماس یعنی حضور یا عدم حضور وکیل در این ماده بیان نشده است.

۳-۲. چالش‌ها و موانع قضائی

از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌های نظام قضائی فعلی، فقدان تعامل دستگاه قضا با متصدیان دفاع است. متأسفانه ذهنیت دستگاه قضا نسبت به امر دفاع تا اندازه‌ای منفی است، که گاهی اوقات قضات از حضور عادی وکلای مدافع به شدت جلوگیری می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان چالش‌های پیشروی استقلال وکالت در رابطه با عملکرد دستگاه قضا را در چند مورد خاص بررسی کرد:

۳-۲-۱. محدودیت حق دفاع برای موکل

در پرونده‌های مهم که تصمیمات مربوط به موضوعات آن متضمن سلب حیات، سلب آزادی و مجازات‌های سنگین خواهد بود وکلایی باید مداخله داشته‌باشند که دارای تجربه و توانمندی خاصی باشند. با عنایت به بعد کیفری موضوعات معمولاً این وکلا در حالت عادی توسط موکلین، با توجه بتوان تخصصی و سابقه کار انتخاب می‌گردند؛ محدود کردن انتخاب آنان از میان وکلای معدود (آن‌گونه که در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ قانون آ. د. ک تعیین شده) - که دیده شده است این دسته از وکلاء گاه فاقد تخصص کیفری بوده‌اند و یا در حالت عادی در چنین پرونده‌هایی ورود نمی‌کنند - در عمل موجب تضییع حقوق موکل بوده و برآیند چنین مشارکت دفاعی غیر تخصصی با عنایت به احساس احتمالی عدم

امنیت در صورت ابراز جسارت و شهادت دفاعی، موجب صدور احکام نه‌چندان قوی است.

۳-۲-۲. فقدان امنیت برای وکیل، حین و بعد از دفاع

مشکل دیگری که می‌تواند گریبان‌گیر جامعه وکلا و حتی قضات دادگستری باشد بحث تأمین امنیت شغلی است. البته رویکرد ما در این باره بیشتر جنبه دفاعی قضیه را در بر می‌گیرد و آن مربوط به زمانی است که وکیل دعاوی در جلسه دادرسی حضور به هم رسانیده و در صدد دفاع از حقوق موکل خود بر می‌آید. در چنین وضعیتی وکیل نباید دچار نوعی احساس نگرانی و اضطراب در مورد موقعیت شغلی و حرفه‌ای خود باشد و آن را در معرض تهدید و مخاطره ببیند. تصور اینکه مقام قضا ممکن است هر لحظه فرصت و مجال دفاع مناسب را از وکیل بگیرد، وی را در چنان وضعیت متزلزل قرار می‌دهد که امکان دفاع عادی و توأم با آرامش به‌شدت از او سلب می‌شود. وکیل باید قطع نظر از نحوه دعوا، هویت و شخصیت اصحاب دعوا و نوع اتهامات، احساس امنیت کند و نگران اعتراض و تعقیب و مجازات بعدی چنین اقداماتی نباشد. طبیعتاً با توجه به تساوی شأن و موقعیت وکلا مدافع در کنار قضات، تضمین امنیت دفاع ضروری خواهد بود.

در قوانین ایران چنین صراحتی وجود ندارد. در ماده (۲۰) قانون استقلال کانون وکلا چنین پیش‌بینی شده است: «هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین نماید به حبس تأدیبی از پانزده روز الی سه ماه محکوم خواهد گردید.» این قانون تنها به حمایت از وکلاء در حین انجام وظیفه پرداخته و به مصونیت آن‌ها توجهی نداشته است. پس از انقلاب اسلامی نیز قانونی که صراحتاً مصونیت وکلا را پیش‌بینی کنند وضع نشد. اما یکی از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام تا اندازه‌ای می‌تواند این کمبود را پر کند. بر اساس تبصره (۳) مصوبه مجمع مذکور در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مورخ ۱۳۷۰/۰۷/۱۱ وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار است. بر اساس این مصوبه می‌توان مصونیت مشابه مصونیت قضات را برای وکلاء در مقام دفاع در نظر گرفت. از این رو اگر مصوبه اخیر را با اصل (۱۶۴) قانون اساسی مقایسه کنیم بدین نتیجه خواهیم رسید که وکلاء نیز بدون محاکمه یا ثبوت جرم یا تخلف موجب انفصال، از مقام خود به‌طور دائم یا موقت قابل عزل نیستند و می‌توانند با استقلال و آزادی کامل در دفاع از موکلین خود بیاناتی را اظهار کنند.

۳-۲-۳. اعمال تبعیض صنفی

اختیاری که تبصره یک اصلاحی ماده (۴۸) ق. آ. د. ک به رئیس قوه قضائیه داده است باعث تعیین و کلائی می‌شود که با به‌کارگیری این شرایط از رانت برخوردار خواهند شد، این در حالی است که ممکن است شرایط عمومی و کلائی که مورد اعتماد و تعیین قرار نمی‌گیرند در نزد مردم و افراد خانواده مورد

تردید و تشکیک واقع شود. در حقیقت، اعتبار بخشیدن به تعدادی وکلای خاص به معنای عدم وجود شرایط در نزد وکلای دیگر تعبیر می‌شود. همچنین، با توجه به برابری مردم در مقابل قانون اساسی و احراز شرایط برای صدور پروانه وکالت برای وکلاء، این اقدام به منزله سلب حقوق اساسی مردم و ایجاد حقوق برای عده‌ای دیگر بر خلاف قانون خواهد بود. وکیل در طول سال‌ها فعالیت، اعتبار حرفه‌ای کسب می‌کند. در چهارچوب قوانین بین‌المللی و داخلی مجموعه امتیازات یک وکیل از جمله شرایط پیش‌گفته، موجب جلب ارباب‌رجوع به شخص وکیل خواهد شد. در تاریخ وکالت هر کشور، معیارهایی برای پذیرش وکالت، تعیین حق الوکاله و حتی محل مراجعه وکیل برای دفاع از موکل مشخص شده است. بنابراین، با مجموع این عوامل و امتیازات، وکیل هم قبول وکالت می‌کند و هم اشتغال ایجاد می‌کند و هم کسب در آمد.

۳-۳. چالش‌های فردی و اجتماعی استقلال

شاید در نگاه اول عجیب برسد که شخص وکیل، خود رکن رکین انجام وظایف خود را با مشکلاتی روبه‌رو کرده و آن را خلدشه‌دار کند. اما شوربختانه گاهی اوقات این خود وکلا هستند که باعث کم‌رنگ شدن استقلال شان می‌شوند و به قول معروف که می‌گوید «احترام امامزاده را متولی نگاه می‌دارد» احترام این گوهر ارزشمند وکالت را که طی سالیان دراز به‌سختی کسب شده‌است، از بین می‌برند. شاید بتوان برخی از این قسم چالش‌ها را در موارد زیر احصا نمود:

۳-۳-۱. سودجویی

انحراف حق جویی به سمت سود جویی حرکت به‌سوی پرتگاه نقض استقلال است. سوءاستفاده‌ی مالی برخی از وکلا از مردم، و هم‌چنین دخالت‌های قوای مملکتی در تعیین تعرفه‌های دریافت حق الوکاله و حق‌المشاوره‌های غیر واقعی می‌تواند این روند را تشدید نماید. دخالت‌ها و اظهارنظرهای غیر مسئولانه در مورد حق الوکاله‌هایی که دریافت می‌شود، از آنجا فاقد وجهت قانونی است، که اشخاصی که حرفه‌ی خود را شغل شریف وکالت قرار داده‌اند، تنها درآمد آن‌ها، از طریق وکالت است و گویی اشخاص مدعی، خود تبرعا به خدمتگذاری به خلق مشغول‌اند. از منظر قانونی، بر اساس ماده‌ی (۱۹) لایحه‌ی استقلال قانون وکلا، بند (۴) ماده‌ی (۸۰) آیین‌نامه‌ی لایحه‌ی اخیر و هم‌چنین ماده‌ی (۱) آیین‌نامه‌ی تعرفه‌ی حق الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه‌ی سفر وکلای دادگستری و... مصوب ۱۳۸۵، توافق میان وکیل و موکل در مورد حق الوکاله (به هر میزان)، معتبر و قانونی دانسته شده است. بنابراین می‌بایست، مواد قانونی فوق را مورد احترام قرار داده و به استطاعت و توانایی مالی وکیل توجه ویژه نمود و همان‌گونه که تمکن مالی قضات از صدر اسلام مورد توجه شایسته قرار گرفته‌است، وضعیت معیشتی وکیل نیز کمال مطلوب را داشته‌باشد، تا از این راه، استقلال وکیل به مخاطره نیفتد.

۳-۳-۲. تظاهر به وکالت

تظاهر به وکالت چه از طرف وکلای معلق و یا هر شخص ممنوع الوکاله و فاقد پروانه‌ی وکالت، به‌عنوان چالشی برای وکلا و استقلال آن‌ها شناخته می‌شود. ماده‌ی (۵۵) قانون وکالت ۱۳۱۵ در این باره اشعار می‌دارد: «وکلا‌ی معلق و اشخاص ممنوع الوکاله و به‌طور کلی هر شخصی که دارای پروانه‌ی وکالت نباشد، از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است، اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوقی و غیره اختیار کند، با اینکه به وسیله‌ی شرکت و سایر عقود با عضویت در مؤسسات، خود را اصیل در دعوا قلمداد نماید. متخلف از یک الی شش ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.» جهت برآورده‌شدن این مهم و جلوگیری و مانع‌شدن از دخالت افراد فاقد صلاحیت در جریان دادرسی‌ها و... که می‌تواند به چالشی برای استقلال وکیل، مبدل گردد، اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه، در نظریات مشورتی گوناگونی در این باره پاسخ داده‌است. (ر. ک: نظریه‌ای شماره‌ی: ۷۵۳۵۵-۱۱/۱۳۶۸/۵؛ ۴۱۳۰/۷-۱۶/۵/۱۳۷۲ و...).

۳-۳-۳. تبلیغات

استقلال و شأن وکیل دادگستری اجل از آن است که خدمت به خلق و اجرای عدالت را به وسیله‌ی تبلیغات، به‌سان تجار و بازاریان، خواستار باشد. این امر، از این جهت می‌تواند به چالشی برای استقلال وکیل مبدل گردد که در استفاده‌ی از تبلیغات مذموم، معمولاً صداقت و درستی رعایت نمی‌گردد و پس از انجام آن، رقابتی ناصواب در جهت تحصیل موکل از طرق فریبنده و خلاف واقع به راه خواهد افتاد، که می‌تواند دخالت دیگران در این حرفه را توجیه کرده و وکیل نیز به‌جای پرداختن به رسالت ذاتی خویش، در دام این عمل گرفتار آید. از این روی ماده (۸۰) آیین‌نامه‌ی لایحه‌ی استقلال کانون وکلا، در بند (۳)، وکیلی را که به وسیله‌ی فریبنده تحصیل وکالت نماید، مستحق مجازات انتظامی دانسته است.

۳-۳-۴. چالش‌های اعمالی از طرف کانون وکلا

کانون وکلا از مصادیق انجمن‌های صنفی و مردم‌سالار مذکور در اصل (۲۶) قانون اساسی است که آزادی فعالیت آن‌ها تضمین شده‌است. این نهاد وظایف خطیری از قبیل اعطای پروانه‌ی وکالت به داوطلبان واجد شرایط قانونی، اداره‌ی امور درباره وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال وکلا، رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلا از طریق دادسرا و دادگاه انتظامی کانون، معاضدت قضائی، فراهم آوردن وسائل پیشرفت علمی و عملی وکلا و... را بر عهده دارد. (ماده‌ی ۶ لایحه‌ی استقلال کانون وکلا). اعمال کانون در رابطه با وکلا می‌بایست به همین موارد محدود گردد و کانون وکلا نمی‌تواند خود به چالشی برای استقلال وکیل مبدل گردد. برای نمونه کانون نمی‌تواند پذیرش وکالت - حتی در پرونده‌های معاضدت- در پرونده‌ای را به یکی از اعضای خود تحمیل نموده و یا وی را از قبول وکالت بر حذر دارد که اگر چنین

نماید خود از موارد ناقض استقلال وکیل محسوب خواهد گردید.

نتیجه گیری

مبنای استقلال حرفه‌ای وکلا در نظام حقوقی ایران، برخلاف استقلال دستگاه قضائی که اصل تفکیک قواست، نظارت یک سازمان مردم‌نهاد مستقل بر حسن اجرای قانون در قوه قضائیه، تضمین حقوق دفاعی و تأمین حاکمیت قانون است؛ پس، وکیل نباید منصوب قوه مقننه یا مجریه باشد، چراکه این نصب می‌تواند منتهی به دخالت این دو قوه در قوه مستقل قضائیه شود که در نظام حقوقی ما مجاز نیست. منظور از این استقلال مسئول نبودن وکیل نیست و وی اگر مرتکب خطایی شود طبق مقررات مسئولیت مدنی، باید جبران خسارت نماید و اگر وظایف حرفه‌ای خویش را نادیده بگیرد، عواقب مسئولیت انتظامی گریبان گیرش می‌شود و از سوی دیگر مسئولیت کیفری، سوءاستفاده و به‌کارگیری نابه‌جای این استقلال را تعدیل خواهد نمود. استقلال وکیل دادگستری با همه ابعاد آن، آنگاه تحقق‌پذیر است که؛ نخست صنف متعلق به او دارای استقلال و از سایر قوا منفک باشد و دوم اینکه او با نظامات روشن بتواند برای دفاع از حقوق موکل خویش در برابر هر شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) در چارچوب مقررات و با جسارت تمام، هر آنچه لازم است انجام دهد و در این راه هیچ‌گونه مانعی از قبیل ابطال پروانه‌ی وکالتی، محرومیت از وکالت، عدم تمدید پروانه و... نداشته باشد و در صورت هر گونه تخطی و تخلفی در این مسیر، به‌واسطه‌ی کانون (دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا) به عقوبت عمل خود گرفتار آمده و در مقابل آن‌ها پاسخ‌گو باشد. تحقق استقلال نهاد وکالت در حد اعلای خود، نیازمند همکاری دو سویه از سوی حکومت و سازمان حرفه‌ای وکلا و اعضای آن می‌باشد. نظام حقوقی انگلستان و کانون وکلای این کشور توانسته‌اند با چنین کیفیت همکاری، این هدف را تحقق ببخشند. چنانچه که پیشتر گذشت اصلاحات در ساختار حقوقی این کشور که مبتنی بر نظام کامن‌لا می‌باشد، همه و همه در راستای به رسمیت شناخته‌شدن مجامع صنفی وکلا بوده و به تدریج خودانتظامی این نهاد حتی در سطوح عالی قانون‌گذاری در حال پررنگ شدن است و اثری از دخالت مستقیم دولت و قوه قضائیه دیده نمی‌شود بلکه در مقام نظارت بیشتر به همان نظارت درونی اکتفا شده و در مقابل تشکیل مجامع صنفی منسجم و مقتدر برای هر دو گروه از وکلا- سولیسیتورها و باریسترها- باعث گردیده از ابتدای ورود به این حرفه تا زمان صدور پروانه و اشتغال، راه بر هر گونه امکان سوءاستفاده‌ای از جایگاه وکالت بسته شود؛ بنابراین، اطمینان حکومت به این خودانتظامی و نظارت درونی با پاسخ مناسبی از سوی این نهاد روبه‌رو شده و ماحصل آن اعتماد دو سویه و متقابلی است که یکی از ثمره‌های آن دستیابی وکلای شاغل در انگلستان به استقلال تام و تمام است؛ با این وجود همچنان اثر نظارت بیرونی از سوی حکومت انگلستان بر مبنای همان وظیفه دولت در قبال ارائه خدمات عمومی، قابل مشاهده است و این چنین نیست که به‌طور کامل حکومت از

حق خود چشم‌پوشی کرده باشد. با بررسی قوانین ایران اعم از قانون اساسی و قوانین عادی، اصول حقوق بشری، اصول ناظر بر شان دادگستری و بر طبق موازین تضمین‌کننده انصاف در فرآیند دادگستری من جمله حق دفاع، رعایت تساوی سلاح‌ها، حق داشتن وکیل انتخابی و حق داشتن ارتباط محرمانه با وی این نتیجه حاصل گردید که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز استقلال وکلا را پذیرفته است و بدین صورت وکلا علاوه بر دفاع، ناظران مؤثر بر عملکرد قضات و دستگاه قوه قضائیه خواهند بود؛ لیکن چالش‌های ایجاد شده در برابر استقلال نهاد وکالت باعث ایجاد بستری در افکار عمومی و برخی مسئولین جهت تعرض به نهاد مدنی وکالت و تردید در نقش وکیل به‌عنوان یکی از کنشگران عرصه عدالت قضائی گردیده است. برآیند چنین شرایطی ایجاد محدودیت در انجام امر وکالت و نارضایتی تصنعی از وکیل در جامعه و اعمال تزییقات فراوان در انجام وظایف وکلا گردیده است. در کنار این شرایط، تضعیف امنیت وکیل در حین دفاع و بعد از دفاع، زمینه کاهش اثربخشی حضور وکیل در فرآیند دفاع شده است. ایجاد نهادی موازی و استفاده از ابهام در قوانین از سوی برخی نهادها و مسئولین، در عمل موجب تضعیف بنیه قضائی کشور و سلب و کاهش اعتماد عمومی نسبت به نظام قضائی و کارآمدی در قضا و در نهایت کاهش توان حاکمیت در برقراری عدالت قضائی و اجتماعی گردیده است. این در حالی است که پذیرش استقلال نهاد وکالت به‌عنوان ثمره قهری وجود یک نهاد مدنی و قبول اثربخشی آن در نظم و سلامت قضائی می‌تواند تأثیرات مثبتی در نظم و سلامت قضائی داشته باشد. امروزه مضمون نقدهایی که در داخل و خارج در پیوند با حقوق شهروندی، حقوق اساسی و حقوق بشر علیه نظام قضائی مطرح است، عدم حضور فعال و ایمن و مؤثر وکیل در فرآیند دادرسی و دفاع از موکل است، که در این زمینه حضور وکلای حاکمیتی و یا گزینش شده موجب شده است که هم مردم از انتخاب وکیل مورد نظر و مستقل و هم وکلا از ارائه خدمات به موکلین که مشمول این رویکرد غیر قانونی هستند محروم شوند و هم شمار اندکی از همکاران فرصت حضور در پرونده‌های ویژه را داشته باشند و یا آنکه وکلای وابسته به نظام قضائی از چنان استقلال و امنیتی برخوردار نگردند که بتوانند راست قامت و قانونمند در مراجع حضور دفاعی داشته باشند؛ بنابراین استقلال نهاد وکالت یکی از ضرورت‌های نظام قضایی می‌باشد.

فهرست منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۹۰ ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، طبع و نشر.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۳ ش، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- بولتون، و، ۱۳۳۶ ش، وکلا و مشاورین حقوقی در انگلستان، ترجمه: علی فتحی‌پور، کانون وکلای دادگستری مرکز، ش ۵۷.
- پاسبان، محمد رضا، ۱۳۷۹ ش، وکالت در انگلستان، وکلاء پایه یک و وکلاء پایه دو، وکالت، ش ۲ و ۳.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۹ ش، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، دلیل ما.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، ۱۳۹۱ ش، اندیشه‌های حقوقی ۴، تهران، نگاه بینه.
- حکمت روان، محمد، ۱۳۸۷ ش، مبانی حقوقی استقلال کانون وکلا، ماهنامه فردوسی، شماره ۲۴.
- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین (محقق حلی)، ۱۴۰۹ ق، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، ج ۲، ج ۲.
- خادم، علی، ۱۳۴۳ ش، عدالت در انگلستان، کانون وکلا، ش ۹۰ - ۹۱.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت‌نامه، تهران، انتشارات روزنه، ج ۲، ج ۱۵.
- راعی، مسعود، عطریان، فرامرز، ۱۳۹۳ ش، «استقلال سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران، فرانسه و سوئیس»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره پنجم، ش ۲.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۳ ش، مصونیت شغلی وکلای دادگستری، کانون وکلا، ش ۱۸۷-۱۸۶.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۴ ش، آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر میزان، ج ۳، ج ۱.
- صبی، موسی، ۱۳۵۳ ش، وکالت دادگستری در انگلستان، کانون وکلا، ش ۱۲۸ و ۱۲۹.
- کاتبی، حسینی، ۱۳۸۰ ش، فرهنگ حقوق، تهران، گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷ ش، گامی به سوی عدالت، تهران، انتشارات میزان، ج ۱.
- متین‌دفتری، احمد، ۱۳۱۸ ش، مجموعه حقوقی، ش ۱۲۲.
- مرادی برلیان، مهدی، تنگستانی، محمد قاسم، توازنی‌زاده، عباس، سعیدی، منصور، ۱۳۹۶ ش، مفهوم قلمرو استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری و نظارت موجه دولت بر آن با تمرکز بر قوه قضائیه، تهران، انتشارات قوه قضائیه.
- معمدی، رضا، ۱۳۷۹ ش، کانون بین‌المللی وکلا و معیارهای استقلال، کانون وکلای دادگستری مرکز، ش ۱۷۱.
- معین، محمد، ۱۳۸۸ ش، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات ساحل.
- مهر، نسرین، ۱۳۸۷ ش، نظام حقوقی انگلستان، تهران، انتشارات میزان، ج ۱.
- میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۶۳ ش، «سیستم دو پایه وکالت در حقوق انگلستان»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۱.
- میل، جان استوارت، ۱۳۸۹ ش، حکومت انتخابی، مترجم: علی رامین، تهران، نشر نی.
- هداوند مهدی، آقایی طوق، مسلم، ۱۳۹۵ ش، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه، تهران، نشر گنج دانش.
- هوشمند فیروزآبادی، حسین، ۱۴۰۱ ش، «مطالعه تطبیقی ماهیت داوری در حقوق غرب؛ حقوق ایران و فقه امامیه»، مجله پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، سال، دوره ۹، ش ۴.

References

- Bradley, A. W., & Ewing, K. D. (2011). *Constitutional and administrative law*. London, England: Longman.
- Arden, M. H. (n.d.). *The judicial system of England and Wales: A visitor's guide*. Judicial Office, UK Judiciary. Retrieved from <https://www.judiciary.uk>
- Bradley, A. W., & Ewing, K. D. (1999). *Constitutional and administrative law* (12th ed.). London, England: Longman.
- Clark, N. (2002). *The independence of lawyers*. University of Pau and the Adour Region.
- Woodhouse, D. (2010). United Kingdom: The Constitutional Reform Act defending judicial independence the English way. *International Journal of Constitutional Law*, 8(3), 670-678.
- Dunne, N. (2021). Liberalization and the legal profession in England and Wales. *The Cambridge Law Journal*, 80(2), 383-410.
- Elliot, C., & Quinn, F. (2018). *English legal system* (18th ed.). Pearson.
- Finch, E., & Fafinsky, S. (2017). *English legal system* (6th ed.). Pearson.
- Foulkes, D. L. (1990). *Administrative law* (7th ed.). London, England: Butterworths Press.
- Goldsmith, J. (2013). *Charter of Core Principles of the European Legal Profession and Code of Conduct for European Lawyers*. Retrieved from <https://www.ccbe.eu>
- Harris, P. (2006). *The legal profession*. In *Introduction to Law*. Cambridge University Press.
- Kemeys, J. (2012). *United Kingdom constitutional reform: Recognition of judicial independence and an opportunity for institutional autonomy* (PhD thesis). Birmingham University.
- Neudorf, L. (2010). *The dynamics of judicial independence: A comparative study of courts in Malaysia and Pakistan*. Springer.
- Shepard, R. T. (2014). *Judicial professionalism and the relations between judges and lawyers*. Norton.
- Slapper, G., & Kelly, D. (2017). *The English legal system* (18th ed.). Routledge.
- Gordon, R. W. (1988). *The independence of lawyers*. Yale Law School Legal.

Persian Sources

- Akhundi, M. (2011). *Criminal Procedure Code*. Tehran, Iran: Tab'a and Nashr Publishing.
- Ashuri, M. (2003). *Concepts of justice and fairness from the point of view of the European Convention on Human Rights: Human rights and the concepts of equality, fairness and justice*. Tehran, Iran: Faculty of Law and Political Science Publication.
- Bolton. (1336 SH). *Lawyers and Legal Consultants in England* (A. Fathipour, Trans.). Central Judicial Lawyers Association.
- Daftari, A. M. (1318 SH). *Legal Collection*, No. 122.
- Dehkoda, A. (1377 SH). *Dictionary* (Vol. 15). Tehran, Iran: Rozeneh Publication.
- Habibzadeh, M. J. (2013). *Legal Thoughts 4*. Tehran, Iran: Negah Bineh.

- Hadavand, M., Aghaei Touq, M. (2015). administrative tribunals in the light of principles and fair procedures. Tehran, Iran: Ganj Danesh Publishing.
- Helli, A. N. (1409 AH). Shar'i al-Islam (Vol. 2). Tehran, Iran: Esteghlal Publishing House.
- Hikmat Rawan, M. (2018). Legal foundations of the independence of lawyers' association. Ferdowsi Monthly, 24.
- Houshmand Firouzabadi, H. (1401). Comparative study of the nature of arbitration in Western law; Iranian Law and Imamiyyah Jurisprudence. Research Journal of Comparative Law of Islam and the West, 9(4).
- Jafarian, R. (2010). Political History of Islam. Tehran, Iran: Dalil Ma.
- Katbi, H. Q. (2013). Farhang-e Haqq. Tehran, Iran: Ganj Danesh.
- Katouzian, N. (2008). A step towards justice. Tehran, Iran: Mizan Publishing House.
- Khadim, A. (1343 SH). Justice in England. Lawyers' Association, 90-91.
- Mehra, N. (1387). English legal system. Tehran, Iran: Mizan Publishing House.
- Mill, J. S. (2010). Elective Government (A. Ramin, Trans.). Tehran, Iran: Nei Publishing House.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (1363 SH). The two-base system of legal representation in English law. Journal of International Law, 1.
- Moin, M. (2008). Farhang Farsi. Tehran, Iran: Sahel Publication.
- Moradiberlian, M., Tangestani, M. Q., Tazuanizadeh, A., & Saeedi, M. (2016). The concept and scope of the independence of the lawyer and the bar association and the government's justified supervision over it with a focus on the judiciary. Tehran, Iran: Judiciary Publication Center.
- Motamedi, R. (1379 SH). International Association of Lawyers and Standards of Independence. Central Judicial Lawyers Association, 171.
- Pasban, M. R. (1379 SH). Lawyer in England, first level lawyers and second level lawyers. Lawyer, 2nd and 3rd years.
- Rai, M., & Atrian, F. (2013). The independence of non-governmental organizations in the legal systems of Iran, France and Switzerland. Comparative Law Studies, 5th period, 2.
- Sabi, M. (1353 SH). Attorney at Law in England. Lawyers' Association, 128 and 129.
- Shams, A. (2005). Code of Civil Procedure (Vol. 1). Tehran, Iran: Mizan Publishing House, 3rd edition.
- Zeraat, A. (1383). Occupational immunity of lawyers. Lawyers Association, 186-187.